

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به مصادری و رجالی که ادعا شده قبل از شیخ طوسی بوده ما عمدتاً دو نکته را مورد توجه قرار دادیم، یک نکته راجع به کلام شیخ طوسی بود رضوان الله تعالی علیه، که دلیل بر این که خبر حجت است اصحاب ما کتبی را در رجال تصنیف کردند، تجریح کردند توثیق کردند روات را بیان کردند ضعیف و صحیح را بیان کردند پس معلوم می شود که خبر حجت است و الا احتیاجی به این رشته نبود این هم کلام مرحوم شیخ طوسی عرض شد ببینیم که آیا واقعاً همین طور هست قبل از شیخ مثلاً کتب رجالی بوده که اصحاب تضعیف کردند توثیق کردند یکی هم مسأله کلمات آقای خویی بوده که فرمودند صد و اندی کتاب طبق نوشته مرحوم آقای شیخ آقابزرگ در رجال البته حاج شیخ آقابزرگ به نظر من اسماء کتب رجال در این جلد ده بیشتر آورده تا مصفی المقال در این جلد ده بعضی ها دوبار آورده اصلاً مثلاً رجال برقی رجال محمد ابن خالد دوبار نقل کرده به نظرم در جلد ده بیشتر آورده تا مصفی المقال حالا ایشان از مصفی المقال،

س: کتاب مستقل نداشتند هم مثلاً رجال میرحامد حسین در عبقات مباحث رجالی خیلی آورده،

ج: بلی غرض این که در جلد ده ایشان زیاد آورده که چندتا تا حالا خواندیم و شرح حالش روشن شده و فکر می کنم یواش یواش، دیگر این بحث را ما سریحاً جمع و جورش بکنیم، یکی از این های که در قرن دوم ایشان نوشته البته بنده سراپا تقصیر کراراً عرض کردم باز هم عرض می کنم هدف ما مناقشه و نقد این کتاب نیست هدف ما مطلب است حالا چون در این جا نوشته شده ایشان هم از یکجایی گرفتند حالا هرکسی این مطلب را گفته، مراد هم حالتی من اصلاً حالت نقد ندارم حالت تحقیق و بررسی و که آیا این درست است یا نه؟ ایشان در قرن دوم از مرحوم برقی پدر من همیشه تعبیر می کنم برقی پدر محمد ابن خالد برقی که ایشان نوشتند زنده در سال ۱۸۳ از برقی پدر کتابی را در رجال نقل فرمودند می خواهید عبارت ایشان را بخوانید تا من،

س: صفحه ۱۴ مبحث شناسی رجال شیعه صفحه ۱۴ تألیفات رجالی قرن اول و دوم

ج: دوم است این

س: بلی برقی اباعبدالله محمد ابن خالد زنده در سال ۱۸۳

ج: در سال ۱۸۳ زنده بوده آن وقت طبیعتاً مراد ایشان زنده یعنی مثلاً نزدیک های وفاتش است دیگر صد و هشتاد و سه،

س: بلی رسم این است دیگر،

ج: دیگر رسم بر این است که آن نزدیک های وفات،

س: حالا کسی اوائل بچگی اش

ج: اوائل ولادت را نمی نویسند ۱۸۳ نزدیک وفات ایشان است و لذا قرن دوم ایشان را آورده در قرن سوم بفرمایید

س: نوشتند کتاب الرجال به نقل از فهرست ابن ندیم صفحه ۲۸۶

ج: البته می گویند معروف صحیحش ندیم است بعضی ها هم تحقیق کردند که نه هم ابن الندیم درست است هم ندیم لیکن می گویند ثوابش همان ندیم است، حالا آن دیگر

س: این چهار جلدی جدید فهرست ندیم نوشته رو جلدش

ج: بلی

س: این مصری، تحقیق مصری

ج: می گویند دقیق تر ندیم است ابن الندیم نه،

س: صفحه ۲۷۶ است طبعاً جدید است همین باید در نرم افزار باشد

ج: همین هم در ۲۸۶ به نظرم نه

س: ۲۷۶

ج: من در ذهنم هشتاد است

س: ۲۷۶ در ندیم نوشته است که ابن آورده که این کتاب مشتمل بر فهرست اسامی راویان از امیرمؤمنان علی(ع)

ج: عنوان ابن ندیم این است ابو عبدالله محمد ابن خالد کتاب الرجال فیه ذکر من روی عن امیرالمؤمنین تعبیرش این است تعبیری که ندیم به کار برده

س: این را هم بخوانم

ج: بلی بفرمایید

س: الذریعه جلد ده صفحه ۱۰۰ فرموده است این کتاب را یعنی تهرانی در ذریعه این کتاب را به عنوان رجال البرقی الکبیر و نیز به عنوان کتاب من روی عن علی امیرالمؤمنین،

ج: عرض کردم گاهی یک کتاب را دو سه بار دیدم حالا سال یکبار که هیچ، مثل آن آقا، البته یک خوبی هست اگر شماره نوشته،

س: بلی این نشان می دهد که، تصادفاً هردو را شماره زده

ج: پس هیچی باز خراب شده

س: یکی شماره ۲۰۶ یکی ۸۶۱۷

ج: اگر خراب شده اگر بعض وقت ها شماره نمی زند این خوب شماره ندارد این آقا هم دقیق است معلوم می شود این نکته را مراعات می کند ببیند شماره دارد یا شماره ندارد، بعد دیگر چه فرمودند،

س: دیگر تمام همین به نقل از تهرانی و ابن ندیم همین قدر

ج: که آقا؟

س: تجدید هم اختیار نهایش ندیم بوده

ج: این در قرن سه هم راجع به خود برقی پسر دارد پس قرن سه را هم بیارید، قرن بعدی قرن سه،

س: قرن سه صفحه ۱۷ این کتاب برقی احمد ابن محمد ابن خالد

ج: بلی این پسر است

س: متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰

ج: ۲۷۴ یا ۲۸۰، دویست و هشتاد هم آن وقت ایشان توجه نکرده اگر این طور باشد این تا ۱۸۳ زنده بوده یعنی برقی پسر مثلاً بالای صد سال باید داشته باشد این ۱۸۳ آن ۲۸۰ نود و هفت سال می شود، اگر اواخر عمر برقی باشد ۱۸۳ پسرش از صد سال بیشتر می شود احدی هم نوشته ایشان را، به نظرم حالا هم نفهمیدم حالا این یک تحقیقی بفرمایید چون فعلاً بحث ما این قسمت نیست این اصلاً از کجا آورده زنده در سال ۱۸۳ اصلاً این را از کجا ذکر کرده،

س: منبعش

ج: منبع این مطلب چون برقی یکی از کسانی است که آثار ابن ابی عمیر را نقل می کند ابن ابی عمیر ۲۱۷ است متوفای ۲۱۷ است، س: این حد اقل

ج: ۲۴۰ باشد مثلاً ۲۴۵ که با پسرش یک چهل سال فاصله دارد، این باید ۲۴۰ باشد این هم باید قرن سوم باشد اول ایشان قرن دوم آورده که این کار اشتباهی است قطعی است که قرن دوم نیست نه این که حالا یعنی ۱۸۳ مگر بگوییم متولد ۱۸۳ است اگر متولد ۱۸۳ باشد مثلاً ۲۴۳ فوت کرده هشتاد ساله مثلاً، شصت ساله معذرت می خواهم مثلاً شصت، هفتاد، دویست و پنجا پسرش هم ۲۸۰ فوت کرد این معقول است باز حالا متولد معقول است اما زنده در ۱۸۳ به نظرم از یکجایی گرفته حالا یا حاج شیخ آقابزرگ آورده، س:

۷: ۷

ج: بلی خیلی حالا غلط مطبعه بوده حروف چین مطبعه بد چیده علی ای حال تصور این که مرحوم برقی پدر در ۱۸۳ وفاتش است یعنی زنده است تا ۱۸۳ با این که ایشان به راحتی از ابن ابی عمیر متوفای ۲۱۷ نقل می کند باید ایشان ۲۳۰ و ۴۰ باشد که با دویست هشتاد پسرش هم بخورد یک چهل سال بعدش، مثلاً پنجا سال دویست و سی باشد پنجا سال بعد است این نمی دانم حالا از کجا از کدام کتاب ۱۸۳ را آورده ایشان کان حیاً مثلاً سنه فلان، و به همین مناسبت هم ایشان را در قرن دوم نوشته، اولاً به ذهن می آید که با این شواهد کاملاً واضح است که ایشان اولاً خود ابراهیم ابن هاشم ظاهراً بر ایشان رتبتاً مقدم است ابراهیم را اول من نشر حدث الکوفین بقم، و این بعد از ابراهیم است البته ننوشتند چه سالی به قم آمده این آمدنش به قم باید بعد از ابراهیم ابن هاشم باشد باید فکر می کنم حدودهای دویست و بیست، دویست و سی ایشان به قم آمده و میراثهای عراق را چه بغداد چه کوفه را برای قمی ها نقل کرده ما انشاءالله تعالی یکبار دیگر راجع به ایشان متعرض می شویم لیکن در آن قسمت در بخش فهرستی، ایشان مجموعاً چه آثاری را به قم آورده و این ها مثلاً همین نسخه ابن ابی عمیر ایشان قابل اعتماد هست یا نه؟ مثلاً چه کتاب های را ایشان، س: با توجه که ایشان از اصحاب امام جواد هم ضبط شده قطعاً باید در قرن سه وارد شده باشد

ج: بلی حضرت جواد دویست و بیست است وفات شان

س: خود ابن ندیم هم همان اولین چیزی که می گوید من اصحاب الرضا و من بعده یا و من بعده فصحب ابنه اباجعفر،

ج: بلی نه صد و هشتاد و سه اصلاً، صد و هشتاد و سه سال شهادت موسی ابن جعفر است اصلاً

س: بلی حتی با امام رضا هم

ج: بلی مشکل است البته نوشته زنده بگوییم مراد ایشان از زنده یعنی متولد مثلاً

س: چند سال بعدش حالا

ج: بلی مثلاً چهار ساله بوده پنج ساله بوده ده ساله بود زنده به این معنی یا تولدش در صد و، به تولد به صد و هشتاد و سه می خورد اما زنده به معنی قرب وفات فوق العاده بعید است فوق العاده بعید است،
س: این تفاوت پدر و پسر هم چهل سال فرمودید این خیلی است
ج: تازه حالا قبول کردیم،

س: یکی حالا بخواهد تفاوت سن پدر و پسر نوزده سال است،
ج: بلی نه می گویند فتح علی شاه با پسر عباس میرزا سیزده سال بود، تفاوتش با عباس میرزا البته این را مرحوم آقای بجنوردی از ناسخ التواریخ دارد من خودم در ناسخ ندیدم در تاریخ قاجار اما آقای بجنوردی نقل می فرمود سپهر نوشته تفاوتش با پسرش سیزده سال بوده با عباس میرزا پسر بزرگش علی ای حال حالا نمی دانم ایشان از کجا آوردند خیلی به ذهن می آید که بعید باشد یعنی اصولاً مناسب نیست که بنویسند مثلاً زنده در دویست و بیست، دویست و سی این معقول است تازه دویست و بیست هم یعنی شصت سال پسر به ایشان تفاوت دارد شصت سال حالا دویست و سی هم یک چیزی می شود گفت دویست و بیست و دویست و سی، اما این که ۱۸۳ زمان شهادت موسی ابن جعفر اصلاً نقل نشده ایشان از اصحاب موسی ابن جعفر چون زنده یعنی باید در آن وقت شصت هفتاد سالش باشد، آن وقت باید امام صادق را هم درک کرده باشد، نمی دانم حالا من چون واقعاً نه این که یعنی الآن به ذهنم نیامد که کجا مراجعه کنم نه این که تنبلی کردم مراجعه نکردم هرچه فکر کردم، گفتم به تاریخ بغداد نگاه کنم کجا نگاه کنم که ایشان متوفای کی است؟ و لیکن با شواهدی که فعلاً در ذهنم بود گفتم فوق العاده این تاریخ بعید به نظر می رسد مثلاً اگر ایشان زنده یعنی فرض کن چهل ساله هم باید زمان امام موسی ابن جعفر قاعدتاً از ایشان حدیث نقل می کند دیگر نمی خواه از ابن ابی عمیر نقل بکند،

س: بخصوص پسر که دیگر چون قطعی است یا دویست و هشتاد یا دویست و هفتاد و چهار است،

ج: دویست و هشتاد را نجاشی از قول ابن غضائری پسر نقل می کند

س: ایشان در اصحاب ابی الحسن موسی هم ذکر کرده

ج: بعید می دانم راس باشد بعید می دانم یعنی اصحاب شاید مثلاً مراد درک زمان ایشان اما ایشان را ندیده

س: اصحاب ابی الحسن موسی علیه السلام بعد در اصحاب امام جواد فرموده که من اصحاب موسی ابن جعفر و الرضا،

ج: بلی حالا می گویم مگر اصحاب موسی ابن جعفر را مثلاً بیست، سی ساله بوده مثلاً اما الآن روایت به ذهنم نمی آید که ایشان از ابی الحسن چیز داشته باشد ابالحسن رضا هم خیلی به ذهنم نمی آید در معجم را نگاه کنید روایات محمد ابن خالد را، یا اگر کتاب دیگری هست که بیشتر داشته باشد غیر از کتب اربعه،

س: همین تقریباً همه روایاتش را از کتب اربعه دارد و دسته بندی کرده

ج: خب بفرمایید آقا مال پسر را چه نوشته،

س: مال پسر را نوشته رجالی برقی به حسب همان تحقیق آقای قیومی فلان بعد یک اشتباهی دارد نوشته این کتاب در قسمت اول کتاب الرجال ابن داود آمده است، آن دوتا باهم چاپ شده،

ج: یعنی مرحوم آقای محدث یکی هم از چیزهای عجیب آقای محدث ارموی نه توصیف نسخه کرده نه راجع به این کتاب و مالکيه هيچي بحث نکرده

س: فقط چاپ کرده

ج: فقط چاپ کرده صفحه اول را هم نسخه اول را نسخه مخطوط همین برقی را آورده این ور هم نسخه صفحه اول رجال ابن داود بعد هم رجال آورده من نفهمیدم اصلاً هرچه دارم فکر می کنم چرا مرحوم آقای محدث ارموی هیچ مطلبی نه راجع به خود برقی حالا در اول محاسن مفصل صحبت کرده و صحبت های متفرق هم کرده راجع به نسخه شناسی محاسن هم آنی که من دیدم نسخه شناسی نکردند اما در مورد رجال برقی یک تصویری از صفحه اول گذاشتند هیچ فقط آخر رجال را هم که چاپ کردند آخر نسخه هم نوشته، هیچ تاریخی آن نسخه ندارد تمّ الكتاب و هیچ نسخه ای تاریخی هم آن نسخه ای که ایشان از نقل می کند،

س: این را ابی جعفر دارد در کافی درباره ابی جعفر خالی است دومی ابی جعفر ثانی است،

ج: معلوم است ابی جعفر امام جواد

س: امام جواد است

ج: بلا اشکال

س: در تهذیب هم دوتا ابی جعفر است باز اولی ابی جعفر خالی دومی ابی جعفر ثانی،

ج: این احتمالاً تکرار همان کافی است

س: یکی هم در فقیه ابی جعفر ثانی دوتا هم در فقیه ابی جعفر ثانی

ج: واضح است

س: این از امام در کتب اربعه

ج: از امام رضا هم ندارد نه،

س: نه از امام رضا هم، ولی عوض در

۵۰: ۱۳

ج: آقا روشن شد انشاءالله تعالی حالا مال پسرش را هم بفرمایید تا ما یواش یواش وارد بحثش بشویم

س: بلی این جا نوشتند صفحه ۱۷ این کتاب رجال برقی مشتمل بر فهرستی از اسامی راویان هریک از معصومان،

ج: فهرست لیست یعنی مراد ایشان

س: لیست،

ج: بلی

س: که به ترتیب اصحاب پیامبر صلوات الله علیه تا اصحاب امام عسکری علیه السلام تنظیم شده است

ج: این هم یکی از عجایب است راجع به دوران غیبت ندارد، یکی هم باب من لم یرو ندارد یکی از انشاءالله من یک فروق بین این و رجال مرحوم شیخ عرض می کنم یکش هم همین است بفرمایید،

س: در آخر کتاب بلی در فهرست اسامی هر یکی از ائمه علیه السلام در ابتدا اصحابی که امام سابق را درک کرده اند آورده شده در

پایان اسامی زنان راوی از معصومان، در آخر کتاب فهرست اسامی دوازده نفر از منکران ابوبکر،

ج: فهرست نیست حرفهایشان را نقل کرده تاریخ است فهرست نیست، نوشته دوازده نفر بلند شدند و بر ابوبکر اعتراض کردند یکی یکی ایشان نوشته و چه گفتند، این را برقی دارد بعد از بخش نساء بعد از بخش نسائش ایشان این را دارد،
س: صحیح بعد گفتند که در رجال نجاشی صفحه ۷۶ این کتاب به عنوان کتاب الطبقات و در فهرست طوسی صفحه ۱۵۱ به عنوان کتاب طبقات الرجال آمده است، تهرانی در ذریعه جلد ۱۰ این کتاب را به عنوان رجال برقی صغیر و نیز با عنوانهای کتاب الطبقات در جلد ۱۵ با شماره ۹۷۲ و کتاب الرجال باز در جلد ۱۵ با شماره ۹۷۹ فهرست نموده است، یعنی سه بار شماره زده ذریعه،

ج: خدا رحم کرده

س: رحمه الله علیه

ج: طبقات الرجال هم باید می زد چون یک اسم طبقات الرجال هم بعضی ها نوشتند،

س: بلی کتاب الطبقاتی که رجال برقی صغیر،

ج: برقی صغیر مراد برقی پسر به اصطلاح من چون پدر اسمش محمد است ایشان احمد ابن محمد، احمد پسر نه رجال صغیر صفت رجال نیست، صفت کتاب نیست صفت مؤلف است برقی کبیر یعنی برقی پدر،

س: مثل طبقات کبری یا طبقات کبیری

ج: آن طبقات است آن کتاب است این نه این جا مراد این است خیلی خوب پس این معلوم شد یک کتابی را نسبت دادند حالا از همه اش مهم تر اولاً عبارت خود ندیم یا ابن ندیم را بیار بابا،

س: هردو را ایشان دارد هم پدر را هم پسر

ج: نه دوش هم پدر است هنوز پسر نیست

س: پسر را بعد آورده آن جا کتاب را نسبت نداده، در مورد پدر ایشان گفته که حالا چاپ آقای تجدد صفحه ۲۷۶ البرده اباعبدالله محمد ابن خالد البرقی القمی من اصحاب الرضا علیه السلام و من بعده یا و من بعده، و صحب ابنه اباجعفر

ج: لعل این طور و من بعد صحب ابنه اباجعفر او و زائد است

س: البته ایشان در نسخه ای جعفر دارد که خب، فقیل کان یکنی ابالحسن و له من الکتب کتاب العیسی کتاب التبصره کتاب المحاسن کتاب الرجال

ج: محاسن را به پدر نسبت داده که این هم یکی از کارهای عجیب است،

س: فی کتاب الرجال فیه ذکر من روی عن امیرالمؤمنین

ج: این هم خیلی عجیب است اولاً ما عادتاً این جور می دانیم که ابن ندیم در فهرست در کتابهای را آورده چون ایشان شیخ الوراقین در بغداد بوده که عادتاً در بغداد موجود بوده وراق در آن زمان اصطلاحاً انتشاراتی به اصطلاح روز است ما الآن انتشاراتی می گویم به این صورت بوده وراقین، چون ایشان زیادتر امکانات داشته گاهی ده نفر، بیست نفر، سی نفر، چهل نفر اینها اجیر می کردند یکی می نشسته کتاب را می خوانده و می نوشتند آن وقت چهل نسخه از این کتاب تکثیر می شد مثل همین چاپ امروز ما، حالا چاپ امروز ما هفت هزار ده هزار بیست هزار آن وقت اگر ایشان چون شیخ الوراقین بود ممکن بود ششصد نفر، پانصد نفر افرادی را داشته باشد که کارشان تکثیر کتاب باشد،
س: حالا دیگر به چهل، پنجاه تا بود سه صد تا رسید

ج: حالا رسید به، گفت التاريخ يعيد نفسه باز برگشت به همان گفت النهايات هي البدايات، باز برگشت به اول گفت که برگشت به اول، عاد الزمان الى ماكان، الى ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات و الارض باز برگشت به اول علی ای حال ایشان عادتاً این طور است آن وقت این ما هنوز برای ما روشن نیست که معلوم می شود کتابی را به نام برقی پدر در بغداد ظاهرش این طور است این را نسبت می دادند به عنوان رجال آن وقت فقط ذکر من روی عن اميرالمؤمنين این هم خیلی عجیب است،

س: فهرست رجال برای

ج: فقط خصوص اصحاب این خیلی عجیب است اصلاً یعنی اسم کتاب حالا فرض کنیم مثلاً ابن عقده کتاب دارد عن الحسن عن الحسين سلام الله عليهما، و غير ذلك من الاثمه خیلی نکته عجیبی است که اسم کتاب را برده فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين عليه السلام که این خیلی مطلب عجیب است و بعد علی خلاف القواعد حتی دیدم محدث ارموی به یک مناسبتی نوشته غلط این مطلبی که یا اشتباه، غلط در کتاب ندیم آمده که محاسن هم به ایشان نسبت داده،

س: بلی خود همین معلوم می شود این جا اطلاعاتش دقیق نیست

ج: معلوم می شود حالا یک نسخه ای در بغداد بوده بعد باز دو مرتبه دارد ایشان

س: بلی بعد ایشان تمام می شود می گوید ابنه یک چند یک صفحه پایین تر صفحه دویست و هفتاد

ج: نه صفحه پایین تر بلافاصله بعدش

س: تمام شد دیگر الحسن ابن محبوب است نفر بعدی

ج: خب حسن ابن محبوب در بعضی از نسخ است بعد از حسن ابن محبوب است،

س: بلی بعدش

ج: باز دو مرتبه محمد ابن خالد البرقی

س: قال می گوید قرئت بخط ابی علی ابن حماد قال کتاب المحاسن للبرقی یحتوی علی نیف و سبعین کتاباً

ج: نه قبل از این عبارت باز دو مرتبه اسم همین محمد ابن خالد را می برد،

س: متن روایت این جوری است نگاه کنید فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين عليه السلام بعد الحسن ابن محبوب الصرار و هو الضرار من اصحاب مولانا الرضا و محمد ابنه عليهما السلام و له ممن الكتاب كتاب التفسير كتاب النكاح، كتاب الفرائض و الحدود و الديات قرئت بخط ابی علی ابن حماد قال کتاب المحاسن للبرقی یحتوی علی نیف

ج: این خود ترجمه حسن ابن محبوب یک دفعه این وسط آمده خیلی خنده دارد است بلا فاصله می گوید قرئت بخط ابی علی، ابی علی بغداد جزو بزرگان اصحاب است خیلی جزو اجلاست یعنی از کسانی است که تقریباً تمام اصول و مصنفات را روایت کرده مخصوصاً مقدار زیاد از این ها توسط هارون ابن موسی تل اکبری از همین ابی علی محمد ابن حماد نقل،

س: ایشان معاصر کلینی است

ج: بلی، ایشان متوفای ۳۳۶ است ابوعلی بغدادی جزو اجلای اصحاب است جداً مرد فوق العاده ای است

س: کتاب هایش را هم نجاشی ذکر کرده،

ج: بلی آن وقت از عجایب این است که ندیم فهرست کتاب محاسن را که اول نسبت داده به برقی پدر از روی خط ابی علی بغدادی نقل می کند دقت می کنید خیلی عجیب است مثلاً نجاشی که خودش در بغداد است این کار را نمی کند این هم خیلی جزو عجایب

کار است یعنی اگر ما بودیم مثل فهرست کتب به اصطلاح محاسن را اگر می خواستیم بگیریم در مثل نجاشی اولی به این بود که از ابوعلی بغدادی بگیرد حالا چون بعد عبارت نجاشی، اولاً ایشان محاسن را به برقی پدر نسبت داده، فهرستی این را از به اصطلاح ابوعلی نسخه ابوعلی چون انشاءالله من یک توضیح می دهم که کتاب برقی زید فیه و نقص ما تا حالا خیال می کردیم خیال می کردیم زید فیه و نقص به اعتبار به اصطلاح احادیش است، مثلاً یک نسخه دویست تا حدیث دارد یک نسخه دویست و پنجا، یک نسخه صد و هشتاد تا این طوری بعد عبارت نجاشی را تازگی باز نگاه کردم به نظرم زیاده و نقیصه به لحاظ کتاب هایش است مثلاً یک نسخه محاسن هفتاد و دو تا کتاب دارد یک نسخه محاسن شصت و پنج تا دارد اصلاً زید فیه و نقص به لحاظ کتاب ها و ابواب و فصولی که دارد اصلاً زید فیه و نقص این است حالا بخوانید چون من باید یک توضیحاتی را عرض بکنم قرئت بخط ابی علی، س: دارم این چاپ استقامت را نگاه می کنم،

ج: ندارد این ها را به نظرم در یک نسخه دیدم که این حسن ابن محبوب در بعضی از نسخ نیست این حسن ابن محبوب وسط آمده خیلی خنده دارد است،

س: اشتباه است بلی خنده دار است،

ج: خیلی

س: این چاپ استقامت هم چاپ مصر است، حالا

۹: ۲۳

ارزش داری هم نیست ولی آن جا همین است

س: حالا این چاپ جدید را فردا شب چاپ بعدی می آوریم انشاءالله

س: آن را هم الآن پیدا می کنم، فقط من الآن عبارت نجاشی را بخوانم

ج: من به نظرم در یک نسخه ای دیدم به نظرم حالا نمی دانم کجا دیدم داشتم مراجعه می کردم نوشته بود که این عبارت حسن ابن محبوب در این وسط آمده و جاش این جا نیست اصلاً یا مثلاً در همین آقای محدث ارموی در اول محاسن نمی دانم یک جای من دیدم که این عبارت حسن ابن محبوب نیست اصلاً عبارت ایشان جایش این جا نیست الحسن ابن محبوب الصراد و هو الصراد این جاش این جا نیست خیلی خوب حالا بخوانید حالا عبارت را بخوانید و قرئت بخط ابی علی ابن حمام،

س: بلی قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن للبرقی یحتوی علی نیف و سبعین کتاباً

ج: این هفتاد و دو تا کتاب، هفتاد و خرده ای کتاب اندی کتاب نوشته،

س: و یقال علی ثمانین کتاباً

س: این شاهد آن

ج: ها! من از عبارت نجاشی می گویم تا حالا همه اش تا چند سال است داریم می گویم همه اش خیال می کردیم نسخ حدیثش فرق می کند این دفعه به این جهت من عبارت نجاشی را دقت کردم دیدم نه مرادش عدد کتاب هایش فرق می کند نه مقدار حدیثش مثلاً در یک نسخه این جا نوشته هفتاد و خرده ای یک نسخه دارد هشتاد تا کتاب نسخ محاسن به لحاظ ابواب و کتب کم و زیاد دارد طبیعتاً حدیثش هم کم و زیاد می شود معلوم می شود نسخ محاسنی که در آن زمان بود حالا من چون راجع به محاسن غیر از صحبت های که آقای محدث دارد یک صحبت های هم خود بنده دارم انشاءالله بعد عرض می کنم چون الآن نمی خواهم وارد این بحث بشویم الآن

بحث ما در بحث فقط رجال است و از این مطلب هم معلوم می شود که رجال برقی جزو همین محاسن است کتاب مستغنی نیست مثل همان مناقب الرجال که جزو نوادر الحکمه بود،

س: یعنی یک بخشی از همین کتاب

ج: یک بخشی از کتاب محاسن است فی الواقع، یعنی اگر بخواهد چاپ بشود مثل فضائل الصحابه که بخشی از کتاب صحیح کافی است این توضیح من عرض کردم مثل مناقب الرجال که بخشی از کتاب نوادر الحکمه محمد ابن احمد است چطور عرض کردیم یک بخشش مناقب الرجال،

س: ارموی هم همین را نوشته

ج: که آقا؟

س: ارموی

ج: نوشته بخشی است،

س: بلی ایشان در اولی که

ج: محاسن شاید

س: در همین چیزی که می خواسته چاپ بشود رجال رجالی،

ج: من رجال را ندیدم ایشان مگر بعد نوشته

س: یک چیزی اولش در تقریظ اول نوشتند عبارتشان را بخوانم

ج: مگر چاپ بعدی آن چاپی که من دارم نداشت آن جا صاف وارد یک نسخه خطی شده نه وارد مطلب شده،

س: چاپ دانشگاه است که با

۲۶:۰

باهم است

ج: شاید یک مقدمه تقریظ مانند نوشته من نخواندم

س: در مقدمه

ج: بعد هم مقدمه محاسن را همه اش را نخواندم چون رفت در بحث های دیگر و نمی خواهم،

س: البته کلمات مصححه اش که خوب هیچی نیست تعطیل است، این که به درد بخور است همین تعبیر ایشان است که فرمودند که و یتقدمه کتاب الرجال للشیخ الاجل الاقدم ابی جعفر احمد ابن ابی عبدالله البرقی رضوان الله تعالی علیه و کتاب رجاله هذا من اجزاء کتاب المحاسن المستغنی لشهرته عن البحث،

ج: علی ای حال از این عبارت معلوم می شود که بحثی حالا چون آقای گفتند این چاپ هم شده به اسم طبقات آیا چه کار کردند؟ الآن من نمی توانم وارد می گویم چون ما بنا داریم راجع به محاسن جداگانه صحبت بکنیم فعلاً به مقدار، از این عبارت معلوم می شود اصلاً بحث رجال ایشان جدا نبوده یک قسمتی از محاسن است مثل نوادر الحکمه نوادر الحکمه تقریباً معاصر ایشان است ایشان فقط بحثش چه است؟ مناقب الرجال است که مناقب الرجال بیشتر به اوصاف و احوال می خورد طبقات به طبقات می خورد اصحاب امام صادق باقر دیگران، آن یک قسمت رجال است این یک قسمت رجال است و شبیه فضال الصحابه کتاب الفضائل که در صحیح

بخاری هست آن هم به درد الآن کسانی که در صحابه بحث می کنند از این کتاب فضائل بخاری نقل می کنند چون درش فضائل صحابه دارد به مناسبتی ازش نقل می کند حالا عبارت چیز را یک کم دیگر بخوانیم چون یک نکته ای دارد که من عرض بکنم،

س: عبارت ندیم

ج: عبارت ندیم،

س: بلی و کانت هذه الكتاب عند ابي علي ابن حماد، بعد اسم برده كتاب المحبوبات كتاب المكروهات كتاب طبقات الرجال، كتاب فضائل الاعمال، كتاب اخص الاعمال، كتاب التهذيب كتاب التخفيف، كتاب الترهيب و كتاب الحيرت والصفوه، كتاب الاحاديث، كتاب المعاني الاحاديث و التحليف، كتاب الفروع كتاب الاحتجاج كتاب اللطائف، كتاب المصالح، كتاب تعبير الرؤيا، كتاب الصوم الايام كتاب السماء كتاب الارضين كتاب البلدان كتاب الذكر الكعبه كتاب الحيوان و

ج: الى آخره ببينيد قبلش مال حسن ابن محبوب را بخوانيد مال حسن ابن محبوب الصراد

س: الحسن ابن محبوب الصراد و هو الضراد من اصحاب مولانا الرضا و محمد ابنه عليهما السلام و له من الكتب كتاب التفسير، كتاب النكاح كتاب الفرائض و الحدود و الديات،

ج: مال خود ابو عبدالله محمد ابن خالد را هم بخوانيد دو مرتبه

س: بعد تمام می شود ایشان می گوید آخر كتاب محاسن كتاب الروايه كتاب النوادر بعد ایشان می گوید ابنه احمد ابن ابي عبدالله محمد ابن خالد و له من الكتب، كتاب الاحتجاج كتاب السفر كتاب البلدان اكبر من كتاب ابيه،

ج: كتاب ابي در بلدان بايد همان، در جزء محاسن باشد محاسن را به پدر نسبت نمی دهد به پسر نسبت نمی دهد به پدر نسبت می دهد، که حالا،

س: بلی و بلدانش در ضمن محاسن،

ج: در ضمن محاسن بلدان را هم گفته، نکته ای لطیفی که در این جا ایشان مراعات کرده که نجاشی هم همین کار را کردند معلوم می شود که از عادات کسانی که فهرست می نوشتند این بود یعنی پشت سرهم یکی از آقایون پشت سرهم آورده، شیخ را بیارید یکی از آقایون این کتاب ها را پشت سرهم آورده به نظرم اگر شیخ نباشد یکی دیگری است کتاب ها مثلاً الاشکال و القرائن، مثلاً المآکل المشارب این جوری، اما هم ندیم و هم نجاشی یکی یکی لفظ کتاب را اضافه کردند کتاب کتاب،

س: این برای این که به جای که قاطی نشود باهم

ج: ها! به جایی که در آن زمان معلوم می شود این دقت الآن بیشتر رقم می گذارند شماره می گذارند که اشتباه نشود، فهرست شیخ را بیارید،

س: همین محمد ابن خالد

ج: نه نه آن که مال محمد نیست مال احمد است که،

س: نه که مدخل که را می خواهید؟

ج: احمد ابن محمد ابن خالد،

س: بلی محاسن را می گویند

ج: مال چیز است، احمد ابن

س: محاسن را می‌خواهین من فکر کردم مدخل ایشان را بخوانیم،

س: حالا شاید شیخ هم نباشد یکی دیگر است که بدون لفظ کتاب تکرار کرده الآن در ذهنم نمی‌آید کجا دیدم؟ می‌گویم من گاهی مطالعات که می‌کنم مخصوصاً یک هفته شد ده روز شد باز گاهی فراموش می‌کنم، شیخ را بخوان عبارت شیخ را،

س: بلی کل عبارت مدخل احمد را بخوانم، فهرست شیخ طوسی شماره سراسری ۶۵ احمد ابن محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی برقی ابوجعفر اصله کوفی و کان جده محمد ابن علی حبسه یوسف ابن عمر وال العراق بعد قتل زید ابن علی ابن الحسین علیه السلام ثم قتله و کان خالد صغیر السن و حرب مع ابيه عبدالرحمن الی برقه قم،

ج: نه مع ابنه باید باشد اییه اشتباه چاپ شده، در قم عبدالرحمن ابن خالد دیگر،

س: نه خالد را دارد می‌گوید خالد ابن عبدالرحمن

ج: ای! خالد ابن، خیلی خوب

س: الی برقه قم، فاقاموا بها، و کان ثقۀ

ج: حالا این برقه را هم نفهمیدم احتمال برقرود همین لنگرود شاید باشد جا به جا شده،

س: برقرود

ج: برقرود بوده

س: و اقاموا بها و کان ثقۀ فی نفسه غیر انه اکثر الروایات عن الضعفاء و احتمل المراسیل و صنف کتباً کثیره من محاسن و غیرها و قد زید

ج: و غیره

س: و غیره و قد زید فی المحاسن و نقص و مما وقع الی منها کتاب،

ج: بین ایشان نمی‌گوید که این زید فیه به چه خورده ما یک کمی شیخ فمما وقع الی منها

س: کتاب الابلاغ، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب آداب النفس، کتاب المنافع کتاب ادب المعاشره کتاب المعیشه، کتاب المکاسب کتاب الوفایه، کتاب المعارض همه را بخوانم

ج: نه کتاب الطبقات،

س: کتاب الطبقات که الآن نیست،

ج: یا طبقات رجال یا رجال،

س: یکی این وسط کتاب النساء کتاب الاثر و الانساب کتاب انساب الامم، کتاب الشعر و الشعراء،

ج: نه همین طبقات و رجال،

س: چیزی که مربوط بشود الآن طبقات،

ج: نه به اسم طبقات دارد حالا شاید شیخ ندارد،

س: مثلاً محبوبات و مکروهات آن اواخر است،

ج: حالا جا به جایش مهم نیست

س: کتاب المغازی النبی، کتاب البنات النبی اینها هم ترجمی هایش اینها بلی و کتاب التأویل اصلاً ایشان یک پنجا، شصت تا می شمارد تمام می شود بعد ایشان می گوید و زاد محمد ابن جعفر

ج: این ابن بوته معروف است محمد ابن جعفر اهل تاریخ و ادب بود در قم

س: علی ذلک زاد علی ذلک کتاب طبقات الرجال کتاب العوائل، این هم

ج: طبقات الرجال را در، حالا عجیب است این هم خیلی عجیب است، چون طبقات رجال در نسخه ندیم هم بود با این که ایشان از خط ابوعلی ابن حمام نقل می کند ابوعلی بغدادی نقل می کند این برای ما خیلی تعجب آور است که ابوعلی از بزرگان شیعه نه نجاشی از ش نقل می کند نه مرحوم شیخ اینها از نسخه ابن بوته نقل می کنند که خود ابن بوته را هم نجاشی تضعیف کرده خب بعد بروید سراغ به اصطلاح نجاشی در همین جا احمد ابن محمد ابن خالد،

س: نجاشی و اخبر احمد، بلی نجاشی شماره ۱۸۲ صفحه ۷۶ احمد ابن محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی البرقی ابو جعفر اصله کوفی و کان جده محمد

ج: الی آخره حالا بعد کتاب اینها را که خواندیم

س: و صنف کتباً منها المحاسن و غیرها و قد زید فی المحاسن

ج: و نقص

س: و نقص

ج: ببینید این جامی گوید قد زید کتاب اسم کتاب را، شیخ می گوید فمما وقع الینا یک مما وقع را اضافه کرد من نظرم این است که شاید مراد نجاشی این باشد در تعداد کتب کم و زیاد شده نه فقط در مقدار احادیث ببینید و قد زید فیه فی المحاسن و نقص، کتاب شروع می کند بلا فاصله کتاب

س: بلی کتاب کتاب می گوید و آن وسطها هم کتاب الرجال است تعبیر ایشان

ج: اولش به نظرم طبقات است

س: کتاب التبلیغ و الرساله طبقات ندارد

ج: چرا؟

س: تراحم و تعاطف، تبصره، رفاهیه، زی زینه، مرافق مرأشد، صیانه نجابت، وراثه حقایق یعنی همه اش کتاب دارد دیگر

ج: آن وقت ایشان هم همان منهج همه را یکی یکی جلوش کتاب گذاشته که اشتباه نشود بعد، ایشان تعبیر به رجال کرده، مرحوم آقای نجاشی،

س: رجال بلی

ج: مرحوم آقای نجاشی،

س: قبلش کتاب طبقات هم دارد

ج: دارد عرض کردم من عرض کردم چون دیدم به دقت نگاه کردم مرحوم نجاشی از عجایب این است دوتا کتاب بهش نسبت می دهد

س: طبقات و رجال

ج: طبقات و رجال

س: انساب را انگار ندارد

ج: نه با هم اختلاف دارند با خود ندیم هم اختلاف دارند لیکن این خیلی عجیب است یعنی این نکته هم کتاب الرجال بهش نسبت می دهد هم کتاب الطبقات و چون لفظ کتاب را تکرار می کند می توانیم بگوییم اشتباه نشده،

س: هم الاوائل را هم الانساب را دارد، کتاب الاوائل کتاب الانساب کتاب التاریخ این ها هم در سه تا

ج: بلی اوائل یعنی اول من فعل کذا، اول من اقام الجمع، اول من قتل من بنی فلان، این طوری اصطلاح اوائل مثل عسکری مثلاً، س: بعد ایشان در هر حال گفته هذا الفهرست هذا الفهرست الذی ذکره محمد ابن جعفر ابن بویه من کتب المحاسن

ج: خیلی این هم باز عجیب است ایشان خودش می گوید محمد ابن جعفر ابن بویه ضعیف است مع ذلک و فی فهرست ما رواه غلط کثیر مع ذلک و خیلی تعجب آور است یا ندیم اشتباه کرده یعنی ابوعلی بغدادی اگر فهرست داده قطعاً بر محمد ابن جعفر مقدم است، و قطعاً مرحوم نجاشی با محمد ابن حمام آشنا بوده ابوعلی بغدادی آشنا بوده قطعاً یعنی این جای شبهه ندارد خود نجاشی اهل بغداد است و کاملاً با ایشان آشناست یعنی این هم جزء عجایب است که مرحوم نجاشی هم از نسخه ابن بویه فهرست کتب را آورده البته یک نکته بسیار لطیفش این است که شاید سر اختلاف بین ندیم و بین جاشی تعدد مصدر باشد، ایشان از ابوعلی بغدادی نقل کرده ایشان از ابن بویه نقل کرده و یک نکته دیگر این که مرحوم نجاشی دو کتاب نسبت داده یکی الطبقات یکی الرجال، س: بلی و ابن بویه چون قمی بوده و قم می نشسته اطلاعاتش دقیق

ج: نه می شود قمی اما نجاشی خودش دارد ابن بویه فی فهرست ما رواه غلط کثیر، اگر مادام فی فهرست ما رواه غلط کثیر شاید یکی از اغلاط ابن بویه هم همین باشد حالا مرحوم شیخ نمی گوید مصدرش چه است؟ بعد می گوید زاد محمد ابن جعفر ابن بویه دو سه کتاب اضافه می کند اما نجاشی کل این را از فهرست ابن بویه نقل می کند و نجاشی دو کتاب بهش نسبت می دهد طبقات و الرجال و چون لفظ کتاب را جداگانه می دهد کتاب می آورد احتمال این که این ها اشتباه شده باشد نیست و لذا تعجب آور است که اولاً نجاشی دو کتاب نسبت می دهد الرجال و الطبقات شیخ یک کتاب نسبت می دهد طبقات الرجال ندیم هم یک کتاب نسبت می دهد طبقات الرجال لیکن یک کتاب دیگر هم نه به عنوان محاسن جداگانه به پدر برقی نسبت می دهد الرجال یعنی در حقیقت اگر ما از آن ور محاسن هم به پدر نسبت می دهد، پس یک آیا اسم کتاب رجال بوده یا طبقات بوده، دو آیا این ها مال پدر بوده یا مال پسر بوده؟

س: و چون احتمال این است که اصلش یک چیز بوده به اسم طبقات الرجال بیشتر از یکی ثابت نمی شود،

ج: آن هم مال پسر، البته در این کتاب موجود بعض نقل ها هست چون یک تحقیقی هست که اصلاً رجال مال نوه برقی است، مال احمد هم نیست حالا آن بعد من چون وارد آن بحث بعد می خواهم بشوم من که نگاه می کردم بعض جاها می گوید و قال سعد ابن عبدالله ایشان طبقه اش به سعد نمی خورد احمد برقی سعد تقریباً حتی اگر دویست و هشتاد وفاتش ایشان است حدود دویست و نود و نه، و سه صد است وفاتش دویست و نود، خیلی بعید است برقی از کسی که مثلاً بیست سال بعد از او فوت می کند حالا بیست سال یا بیست و شش سال اگر دویست و هفتاد و چهار باشد خیلی بعید است انشاء الله من عرض می کنم در این جور جاها مرحوم آقای تستری غالباً این جور می گوید که این عبارت در حاشیه بود بعد در متن داخل شد، و قال سعد ابن عبداللهی در حاشیه بود بعد وارد در متن شد نقل ایشان از سعد ابن عبدالله در اثناء چون بناست این کتب را ما الآن فقط به مقدار کتاب شناسی بعد متعرض

بشویم انشاءالله آن جا البته در کتاب شناسی انصافش این است که رکن اساسش اطلاع بر نسخ خطی این هاست و دقت در نسخ و مقارنه نسخ آن فعلاً پیش ما صفر است تقریباً چون اطلاعی از این نسخ نداریم، انشاءالله بعد باید آن قسمت را اصلاً من کلاً وارد نمی شوم چون اطلاعات من در این قسمت خیلی ضعیف است ما بیشتر جنبه های به اصطلاح آن موجود در عناوین اصحاب و کتب اصحاب و شواهد موجود را این ها را بیشتر داریم حساب می کنیم نه وجود نسخ خطی در کتابخانه های دنیا در این جهت خیلی معلومات ما ضعیف است پس این کتاب الآن سه تا اسم پیدا چهارتا الرجال، الطبقات، طبقات الرجال و مرحوم یعنی در کتاب ندیم هم الرجال و طبقات الرجال هر دو آمده نجاشی فقط طبقات رجال در پسر نسبت داده در ندیم به پدر هر دو را نسبت داده نجاشی دوتا را به پسر معذرت می خواهم طبقات و رجال شیخ یکی را به پسر نسبت داده آن آقا آن وقت راجع به محمد ابن جعفر ابن بوته حالا می خواهید من یک توضیحی بدهم البته وقتش این جا نیست چون یک مقداری از فهرس قم ما مبتنی است بر ایشان، حالا یک نکته ای را من عرض بکنم بخوانید بیارید از عبارت نجاشی محمد ابن جعفر ابن بوته، این را من یک توضیحی بدهم چون اسم ابن بوته را یواش یواش زیاد باید باش صحبت بکنیم، البته ایشان کتاب رجالی ندارد فهرست دارد نمی دانم نگاه کنید آیا اسم ایشان را دارد یا نه؟ ایشان باید عادتاً در قرن چهارم باشد یا اواخر سوم مثلاً دویست و نود،

س: اسم فرمودید چه است؟

ج: محمد ابن جعفر

س: محمد ابن جعفر ابن بوته،

ج: اگر فهرست اعلام دارد، از نجاشی چون من یک توضیحی چون این کلمه بوته را بعد از این یواش یواش زیاد خواهیم برد اشکال نجاشی بر ایشان روشن بشود بفرمایید آقا، مشکل ابن بوته را من یک توضیحی بدهم چون ممکن است الآن خیلی عبارت نجاشی روشن نباشد، بخوانید حال این عبارت ایشان را

س: شماره ۱۰۱۹ صفحه ۳۷۲ از فهرستی

ج: نجاشی

س: بلی نجاشی، محمد ابن جعفر ابن محمد ابن بوته مؤدب

ج: مؤدب یعنی به اصطلاح کسی که آموزش ادبیات می کرد معلم ادبیات مؤدب مراد این است،

س: تا ابن بوته را راستی دارد،

ج: دارد؟

س: بلی

ج: بخوانید اول از ایشان

س: ابن بوته قمی در قرن چهارم صفحه ۳۹ ابوجعفر محمد ابن جعفر ابن احمد الفهرست نقل کرده از نجاشی صفحه ۳۷۲ شماره

۱۰۱۹

ج: شما مثل یکی دیگر فرق می کرد باهم

س: ۱۰۱۹ عرض کردم

ج: ۱۰۱۹ خب

س: نجاشی آورده است که در کتاب فهرست این معلم غلط‌های زیادی وجود دارد

ج: فهرست چه ربطی به رجال دارد

س: تهرانی در الذریعه جلد ۱۶ این کتاب را به عنوان فهرست ابن بویه و با عنوان رجال شیخ ابی جعفر و طبقات الرجال در هفده فهرست نموده است،

ج: سه تا اسم برده

س: بلی یک جایش را شماره نزده یک جایش را زده شماره

ج: خب

س: همین قدر بود بیشتر از این نیست،

ج: خب عرض شد که اولاً ایشان بهش اصلاً کتاب الرجال نسبت نداده این جزء اضافات مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ رحمه الله علیه است نجاشی فقط فهرست به ایشان نسبت داده و مسلم نجاشی بین کتب رجال و ت فهارس فرق می گذاشته خیلی جاها می گوید ذکره اصحاب کتب رجال بعض جاها ذکره فی الفهرست و ذکره فی الفهرست،

س: فرق گذاشته بلی

ج: بلا اشکال بفرمایید، حالا این را دقت کنید البته ما یک ابن بته هم داریم آن سنی است این احتمالاً شاید بویه بوده لفظ بویه فارسی،

س: فارسی در عربی بته شده

ج: بته شده، این اصلاً اسمش بته

س: حالا هم در تظاهر صریح عرف می گویند بویه

ج: آدم بی بویه ای است می گوید این بته این احتمال دارد که جدش اسمش را بته را گذاشته، خب بفرمایید آن بته که مرغابی است آن واضح است این احتمالاً روی کلمه بته فارسی باشد، المؤدب یعنی کسی که ادب آن وقت اصطلاحاً در آن زمان ادب القول بود و ادب الفعل ادب القول همین ادبیات بود که قیل سیزده عمل است قیل هجده تا علم است، عروض هست قافیه هست معانی هست بیان هست نحو هست لغت هست صرف هست اشتقاق الی آخره علوم ادب، و این‌ها را وقتی افراد می رفتند این علوم را یاد بگیرند جای که مرکز این علوم بود ادبستان می گفتند که بعد تخفیف پیدا کرده کلمه شد دبستان دبستان محلی بود که آموزش آن وقت به این‌ها مؤدب می گفتند آن وقت یک ادب الفعل هم داشتیم که اصطلاحاً بهش اخلاق می گفتند ادب الفعل خود ادب در لغت اساساً کلمه به معنای آنی که زیبایی ایجاد می کند قشنگی ایجاد می کند یا زیبایی در افعال است اسمش اخلاق بود یا زیبایی در گفتار است اسمش ادبیات بود لفظ را آدب زیبا و قشنگ و درست اداء بکند غلط و لحن و باطل اداء نکند پس یک ادب القول ایشان مؤدب بود به این معنی که معلم ادبیات بود و علوم ادبیات را تدریس می کرد بفرمایید، المؤدب

س: المؤدب ابوجعفر القمی کان کبیر المنزلہ بقم

ج: خب کان کبیر المنزلہ بقم بعد بخوانید

س: کثیر الادب و الفضل و العلم يتساهل فی الحديث و يعلم الاسانید

ج: این اولاً سه تا نکته ایشان دارد اولش کبیر المنزلہ بقم، این یک مطلب

س: چه جایگاهی داشته،

ج: بعد می گوید که کثیر الادب و الفضل و العلم، این خیلی نجاشی دقیق است، کبیر المنزل بهم یعنی از شخصیت های محترم و موجه و در قم روش حساب می کردند شخصیت بزرگی در قم بود ایشان آن وقت کثیرالعلم

س: و الفضل، کثیر الادب و الفضل و العلم

ج: سه صفت را ایشان بهش نسبت می دهیم یکی ادبیات که الآن توضیح دادیم یعنی صرف و نحو و این لغات را که به اصطلاح ایشان داشتند کثیرالادب این را من می خواهم بگویم چقدر این ها دقیق بودند و الفضل اصطلاحاً علوم زیادی مثل تاریخ و س: فقه و این ها

ج: نه تاریخ و این جور چیزها، چون در روایات دارد و ما خلاهن فضلاً مثل تاریخی مثل فرض کنید طبی مثل هندسی مثل نجومی این ها را به اصطلاح فضل می گوید اصطلاح آن زمان به این ها فضل می گفتند و مراد از کلمه علم همانی است که ما الآن مثل اصول و عقاید و این ها می گوئیم،

س: فقه

ج: فقه هم چرا اما آن را فقه می گفتند علم یعنی آن قواعد کلی آن به اصطلاح آن ضوابط عامه ای که در علم بوده این را بهش علم می گفتند باز در مقابل حدیث باز در مقابل فقه یروی عنه العلم، یروی عنه الحدیث این خواستم این نکته را عرض بکنم ایشان هر تعبیر را آورده کاملاً یک معنای خاصی را اراده کرده کثیرالادب و الفضل و العلم این سه تا نکته را به ایشان نسبت داده علم هم مراد مثل قواعد اصولی مثل قواعد کلامی مثل مباحث کلامی مباحث حالا فرض کن زمان ما فلسفی این ها را علم حساب می کردند مثل فرض کنیم تاریخ این ها را فضل حساب می کردند، صرف و نحو و اشتقاق و این ها را لغت و این ها را ادب حساب می کردند خیلی دقیق است عبارت ایشان کثیرالحدیث ادبی و الفضل و العلم، این سه تا صفت برای ایشان به اضافه صفت اول که کبیرالمنزل بهم دارای شخصیت اجتماعی بود شخصیت معروفی در قم بود لیکن در حدیث ضعیف بود بخوانید کان یتساهل فی الحدیث

س: یتساهل فی الحدیث و یعلق الاسانید بالاجازات

ج: این را مرحوم نجاشی دارد این جای دیگر نیست و یعلق الاسانید بالاجازات

س: تساهلش همین تعلیق نبوده

ج: چرا، این اصطلاح را ما چون زیاد به کار بردیم گفتیم در مثل کتاب فهرست نجاشی اجازات است در مثل کتاب کافی اسانید است آنچه که طریق است به روایت این را اصطلاحاً اسناد گفتیم آنچه که طریق است به کتب اصطلاحاً اجازه گفتیم یعنی به عبارت آخری مثل کافی اجازات نیست البته بعضی هایش هم شاید اجازه باشد اما اسناد است اصطلاحاً به طور کلی و عرض کردیم بعضی از آقایون خدا رحمتش کند آقای ابطحی طروقی را که نجاشی دارد همان بررسی حدیثی بررسی سندی کرده مثلی که روایات کافی یا تهذیب یا مثلاً فقیه را بررسی می کند ما عرض کردیم روش بررسی اجازات غیر از روش بررسی

س: روایات

ج: اسانید است آن وقت این مشکل این آقا چه بوده؟ خب این خیلی این نکته ظریف است مشکل این آقا چه بوده مثلاً یک حدیثی را فرض کنیم محمد ابن خالد برقی از محمد ابن ابی عمیر نقل کرده مثلاً در بغداد پیش ابن ابی عمیر بودیم این مطلب را گفت ببینید یک حدیثی را از ابن ابی عمیر نقل کرد، این می آمد برقی این را اجازه قرار می داد اسناد را تبدیل به اجازه می کرد نمی دانم

روشن شد یعنی می آمد می گفت که محمد ابن خالد برقی کتب ابن ابی عمیر را نقل کرده با این که روایت بود سند بود سند را تبدیل می کرد به اجازه، و ما انشاء الله تعالی چون انشاء الله در، این را الآن گفتیم که بحث را در محل خودش توضیح بدهم، عده ای زیادی از کتبی که الآن موجوده و شیخ طوسی نسبت می دهد مثلاً فلان له کتاب بر می گرده به ابن بویه، آن جا عرض خواهیم کرد که در واقع این اشتباه است این سند بوده

س: سند به کتاب

ج: نه سند به روایت بوده

س: سند به روایت

ج: مثلاً فرض کنید من باب مثال یک کتاب حماد پیشش بوده من باب مثال یا کتاب ابراهیم ابن هاشم عن حماد ایشان از ابراهیم ابن هاشم فکر کنم نقل نکند عن حماد عن حریر عن زراره این سند بوده ایشان از کتاب هم ایشان بعد بر می داشته این را تبدیل به اجازه می کرده می گفته زراره له کتاب اخبرنا به ابراهیم ابن هاشم عن حماد عن حریر عن زراره، در صورتی که این روایت زراره بوده

س: صحیح

ج: طریق به کتاب یعنی اثبات این که اصلاً زراره کتاب داشته اصلاً مشکل می شود یعنی اشکال نجاشی در حقیقت این است که ایشان خلط کرده مابین اسانید و اجازات، اسانید را برداشته تبدیل به اجازه کرده وقتی تبدیل به اجازه شد روایت بوده تبدیل به کتاب کرده، س: کتاب درست می شود

ج: کتاب درست می شود،

س: یعنی اعتماد به کتب می کرده،

ج: نه کتب نبوده اصلاً کتابی نبوده،

س: بلی روایت زراره را کتابش کرده

ج: کرده کتاب زراره همچون چیزی وقوع ندارد، نجاشی می خواهد این را بگوید

س: برعکس ممکن است بوده باشد یعنی اجازات را هم به سند

ج: این اجازات تبدیل به سند این بلی کار آن نبوده چون فهرست نوشته این دنبال اجازات بوده مثلاً در یک روایتی هست ابراهیم ابن هاشم عن حماد عن حریر عن زراره می گفته پس زراره کتاب دارد چون کتاب دارد این طریق من به کتاب زراره در صورتی که این در واقع حدیث بوده حریر از زراره شنیده در کتاب خودش ضبط کرده این کتاب مال حریر است نه مال زراره اصلاً زراره کتاب نداشته سر این که الآن مقدار زیادی زیاد یعنی نسبتاً معتنا به ما کتب داریم که مرحوم شیخ در فهرست گفته فلان له کتاب طریقش را ذکر می کند ابن بویه است همان نجاشی رحمه الله این کس را اسم نمی برد اصلاً همچون چیزی را به آن آقا نسبت نمی دهد،

س: واضح بوده که اشکال دارد کار ابن بویه

ج: یعنی ملتفت بوده که آقا این در کتاب ابن بویه آمده اما این اشتباه است ابن بویه یک حدیثی را دیده در یک کتابی از زراره گفته این طریق است به کتاب زراره حدیث را تبدیل به کتاب کرده، بعد هم شیخ طوسی این کتاب را برداشته در فهرست خودش آورده نجاشی چه می خواهد بگوید می گوید آقا اصل مطلب غلط است این اجازه به حدیث بوده،

س: نه به کتاب

ج: معذرت می خواهم طریق به حدیث بوده سند بوده

س: نه اجازه

ج: نه اجازه به کتاب اصلاً چنین شخصی همچون کتابی برایش ثابت نیست و لذا ما در همان بحث های شب پنج شنبه اولین بحث های ما این بود من عرض کردم رجال الآن قابل توسعه است چرا چون ما روایات را نگاه می کنیم اسانید را نگاه می کنیم اسم های که در این ها واقع شده و دیگران نیاورده اضافه می کنیم مثل جامع الروات مثلاً خیلی اسم ها را اضافه کرده که در کتب قبلش نبوده از کجا اضافه کرده؟ از کتب اربعه در کافی دیده فلان عن فلان و رداشته اضافه کرده ما الآن کتب دیگری از اهل سنت غیر اهل سنت زیدیه نگاه می کنیم روی عنه فلان ما اضافه می کنیم بحث سر این بود که آیا فهارس را هم می توانیم اضافه کنیم؟ یکی از راه ها این بوده، اجازه اسنادی که به حریر بوده این را برداشته تبدیلیش کرده به اجازه و تبدیلیش کرده که طرف کتاب دارد، حالا بخوانید عبارت نجاشی را کان یعلق الاسانید بالاجازات

س: بالاجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر

ج: فهرستش از این جهت غلط دارد، غلط فهرستش نسبت کتاب است یعنی ایشان گفته فلان له کتاب این دروغ است اشتباه است نه دروغ است اصلاً خلاف واقع است یک حدیثی بوده این آقا از این آقا نقل کرده این خیال کرده آن آقا یا مثلاً بعضی ها گفته آن آقا کتاب داشته گفته پس این اجازه است به این کتاب و رداشته این را اضافه کرده بفرمایید،

س: بلی و قال ابن ولید کان محمد ابن بوته ضعیفاً مخلطاً فیما یسنده

ج: تازه اضافه بر آن ایشان حرف ابن الولید را خیلی روش حساب نکرده بیشتر خودش نظر داده می گوید ابن الولید قر و قاطی کرده مرحوم نجاشی شاید می گوید بابا این قر و قاطی اش مال این است و رداشته گفته زراره صاحب کتاب است یک حدیث دیده که منتهی به زراره شده گفته این طریق من به کتاب زراره خب این اشتباه بوده آن حدیث بوده آن سند بوده اصلاً اجازه نبوده آن اسناد بوده اصلاً این مخلط بودنش و تخلیطی که ایشان داشته از خلط بین احادیث و کتب پیدا شده خلط بین اسانید و اجازات اسناد را با اجازه خلط کرده و اثبات کتب کرده بفرمایید،

س: له کتب منها کتاب الواحد، کتاب الاثنین

ج: الی آخره حالا ما وارد بحث دیگر ابن بوته را باید جداگانه بحث بکنیم، پس برای تتمیم بحث بحث محمد ابن خالد را هم از نجاشی و شیخ بخوانید تا بحث را دیگر تمامش کنیم

س: حاج آقا پس این همان اعتراضات بغدادی ها به قم می شود دیگر به قمی ها می گویند یتساهل فی الحدیث

ج: نه فرض کنیم مثلاً بغدادی ها مثل مرحوم سیدمرتضی به همه قمی ها بد و بی راه می گوید این ها نه مثل احمد اشعری را توثیق می کنند تجلیل می کنند مثل احمد ابن ادریس، خیلی از قمی ها را تجلیل می کنند مثل ابن الولید را خیلی از قمی ها می گیرند نقل می کنند احمد اشعری را از قمی ها تجلیل می کنند این طور نیست که فقط بیابند مثلاً بگویند این ها همه یتساهل، این کسانی هستند که

س: بیش از اعتراضات شان

ج: بلی یک عده ای شان هم متساهل بودند لا اشکال لیکن این تساهل این خیلی خطرناک است یعنی الآن ما انشاء الله این را تطبیق می کنیم، الآن فقط من گفتم که در ذهن تان باشد ما انشاء الله می گوییم بعضی از این مواردی که ابن بوته گفته له کتاب اصلاً ثابت

نیست آن کتاب داشته باشد یک حدیثی ابن بویه دیده به این آقا منتقل شده منتهی شده خیال کرده کتاب آن است این حدیث است کتاب نیست اصلاً اسناد است اجازه نیست اصلاً این خلطی بوده که این آقا انجام داده، محمد ابن خالد را هم بیارید از فهرست شیخ و فهرست نجاشی ختمش کنیم،

س: بلی من این چیز را الآن گرفتم، کتاب فهرستش را تحقیق جدید را می خواهید یک لحظه بیاریم بخوانم؟

ج: بخوانید،

س: به این چاپ جدید می شود جلد ۳ صفحه ۷۲ چاپ همین سید،

س: با آقا پیمان

س: بلی، البرقی این را گفته و فی ذکر من روی عن المؤمنین بعد صفحه ۷۳ شده حسن ابن محبوب دوباره، همین طور است این جا هم همین طور

س: عین همان چاپ تجدد

س: عین چاپ تجدد، بعد دوباره اسم کتاب های حسن ابن محبوب که تمام شده گفته قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن البرقی یحتوی علی نیف و سبعین

ج: عین همان است فرقی نکرده شاید احتمالاً نسخ دیگر اشتباهی شده یا خود ایشان اشتباه، آخر عصمت که ندارد العصمة لاهلها، خب محمد ابن خالد را هم بخوانید که دیگر بحث را تمام بکنیم،

س: محمد ابن خالد از کتاب فهرست مرحوم نجاشی دوباره ۸۹۸ صفحه ۳۳۵ محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی البرقی ابو عبدالله مولی ابی موسی اشعری ینسب الی برقرود قریه من سواد قم علی واد هناک و له اخوه یعرفون بابی علی الحسن ابن خالد و ابی القاسم الفضل ابن خالد و لابن الفضل ابن یعرف بعلی ابن علی فضل ابن خالد فقیه،

ج: می خواهد بگوید راوی نیست محدث نیست، بلی

س: و کان محمد ضعیفاً فی الحدیث و کان ادیباً حسن المعرفة

ج: کان ضعیفاً فی الحدیث یعنی در ضوابط حدیثی در مراعات ضوابط حدیثی مراعات نمی کرد یروی عن الضعفاء فلان، نه این که کان ضعیفاً خودش ضعیف نبوده ثقة بوده لیکن قواعد تحدیث را مراعات نمی کرده،

س: و کان ادیباً حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب و له کتاب منها کتاب التنزیل و التبویب، کتاب الیوم و اللیل، کتاب التفسیر، کتاب مکه و مدینه، کتب حروب الاوس و الخزرج، کتاب

۳۸: ۱

کتاب فی علم الباری کتاب الخطب اخبرنا احمد ابن علی ابن نوح قال حدثنا

ج: مراد از احمد ابن علی ابن نوح صیرافی است استاد ایشان

س: حدثنا الحسن ابن حمزه الطبری

ج: ببینید ایشان از راهش به توسط حسن ابن حمزه مرعشی طبری، ایشان غالباً از طریق ابن جعفر می آید محمد ابن جعفر می آید ابن بویه حالا شاید این جا از جای دیگر آمده حسن ابن حمزه قال این سید از سادات بزرگوار،

س: بلی قال حدثنی احمد ابن عبدالله ابن احمد ابن ابی عبدالله

ج: این جا رفته از نوه برقی چون برقی یک خاندان هم دارند، ایشان احمد ابن عبدالله البته ایشان را نمی شناسیم الآن این شخص را نمی شناسیم لیکن این را الآن اصطلاحاً می گویند خاندان های علمی یعنی کتاب محمد ابن خالد در خاندان بوده اما این شخصی که از خاندان احمد ابن عبدالله این را الآن نمی شناسیم اما این عرفی است یعنی به اصطلاح گفته ایشان نشان داده گفته این کتاب جد من است احمد ابن عبدالله ابن احمد، این جدش احمد می شود،

س: بلی قال حدثنا احمد ابن عبدالله عن ابيه بجميع كتبه

ج: این نوه برقی است البته این اشکال دارد به لحاظ این که این عبدالله ابن احمد توثیق نشده این اجازه این مشکل دارد و جوابش هم همین نکته ای است که یک نکته عرفی است حالا دقیق نیست این نکته ممکن است آقا اهل حدیث نباشد اشتباهاً کتاب های دیگر را نسبت داده در کتابخانه پدرش بوده گفته مال جدم است این احتمال دارد دیگر اگر کسی خیبر نباشد آشنا نباشد ضابط نباشد احتمالات اشتباه دارد این نجاشی بود؟

س: بلی

ج: ندارد توفی البرقی دیگر آنها را ندارد حالا فهرست شیخ را هم بخوانید من هم دیگر خسته شدم حسابی دارم خسته می شوم،

س: بلی فهرست شیخ صفحه ۲۲۶ شماره ۶۳۹ از این چاپ های قدیمی محمد ابن خالد البرقی له کتاب النوادر رویناه بالاسناد الاربع

عن احمد ابن محمد ابن عیسی و احمد ابن ابی عبدالله جمیعاً عن محمد ابن خالد،

ج: اسناد اول حتماً طریق ابن بوته است دیگر جماعه

۱:۳:۱۶

عن ابن بوته اسناد اولش غالباً این است از طریق ابن بوته نقل می کند

س: عن محمد ابن خالد و کنیته ابو عبدالله

ج: فقط کتاب نوادر را بهش نسبت داده

س: فقط همین

ج: خب پس بنابراین آنچه که ندیم نسبت داده دوتا کتاب است به محمد ابن خالد یکی الرجال یکی طبقات الرجال و محاسن گفته

محاسن مشتمل بر این است ظاهراً کل این معلومات ایشان ظاهراً محل تأمل است اصولاً رجال نوشتن و فیه ذکر من روی عن

امیرالمؤمنین این خیلی عجیب است اصلاً و آیا ذکر من روی عن امیرالمؤمنین به عنوان حدیث نوشته مثل ابن عقده که خواهیم

گفت ایشان کتاب نوشته من روی عن امیرالمؤمنین فلان حدثنا فلان یک حدیث آورده، فلان یک حدیث آورده آیا این طور است یا

اصلاً نوشته اصحاب امیرالمؤمنین فلان و فلان حالا این کتاب مال که بوده؟ چه در بغداد موجود بوده به این اسم؟ الآن ما نمی دانیم

در میان مصادر شیعه چنین چیزی به ایشان نسبت داده نشده در میان مصادر شیعه چیزی به عنوان محاسن به ایشان نسبت داده نشده

حالا انشاء الله فیما بعد اگر حالی بود در محاسن مستقلاً وارد می شویم آن جا توضیح می دهیم محاسن مال پسر ایشان است احمد

است، مگر این که بگوییم در حقیقت دو محاسن بوده مثل مسند احمد که پسر ایشان عبدالله نقل می کند یک جاهای هم خود عبدالله

مستدرک دارد زیادات دارد روایاتی زائد بر روایات پدر دارد معروف است به زیادات عبدالله علی مسند ایه،

س: خب اگر آن هم بود کس دیگر هم باید بگوید آخر هیچ کس دیگر نگفته،

ج: بلی نگفته به هر حال بلا اشکال آنچه که در میان جماعت ما هست در این جهت ادق است یعنی آنچه که مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ رفتند بلا اشکال ادق است و کتاب محاسن به پسر نسبت داده شده در محاسن هم نجاشی دو کتاب نسبت داده الطبقات و الرجال و مرحوم شیخ یک کتاب نسبت داده طبقات الرجال الآن به پدر هم کتاب رجال و چیز نسبت داده نشده پس این مطلبی را که ایشان فرمودند که محمد ابن خالد در قرن دوم کتابی در رجال دارد این مطلب به هیچ وجه قابل قبول نیست اولاً ایشان در قرن دوم نیستند، قرن سوم اند، و کتاب رجال ایشان ثابت نیست محاسن هم به ایشان ابن ندیم نسبت داده آن هم ثابت نیست، بلی آنچه که الآن ما بالفعل داریم و بهش مراجعه می کنیم کتاب رجال یا طبقات رجالی است که به برقی منسوب است حالا این خود مال برقی یا راوی نسخه نوه ایشان است آن قال سعد ابن عبدالله را راوی نسخه اضافه کرده نه خود نسخه حالا آن بحثهای بعدی است و نسبت به تأثیر این کتاب در مباحث رجالی ما انصافاً جای شک نیست البته تا آن جای که من مراجعه کردم تأثیر رو کتاب رجال کشی نداشته رجال کشی چند مورد از احمد ابن ابی عبدالله برقی نقل می کند که شواهد نشان نمی دهد از رجال ایشان باشد یا طبقات، اما شواهدی که خود ما با مراجعه نگاه کردیم شیخ خیلی از افراد را که نام می برد در کتاب برقی هست الآن و حتی گاهی مطالبی هست که در جای دیگر نیست مثلاً فرض کن نجاشی نوشته عمر ابن اذینه شیخ نوشته اسمش محمد است محمد ابن عمر این الآن جای نیست این الآن در رجال برقی هست و در رجال کشی کشی هم از برقی نقل نکرده شیخ یکی از این کتاب را از آنجا نقل کرده نجاشی هم قبول نکرده نجاشی اصولاً چنین مطلبی را نیاورده پس این که کتاب رجال برقی تأثیرگذار است بلی جاهای مختصری راجع به کتب هم دارد مثلاً یک کتابی دارد عبیدالله ابن علی حلبی که انشاءالله باید بعد توضیح بدهیم ایشان این کتاب را به یحیی برادر ایشان نسبت داده، نوشته و هو اول کتاب صنفه شیعه این اول کتاب صنفه شیعه درست است مال عبیدالله است نه مال یحیی دارد مباحث فهرستی هم دارد اما خیلی کم است و هیچ واضح نیست که مرحوم نجاشی فعلاً واضح نیست که بر ایشان اعتماد کرده اما به نظر من تا آنجای که مراجعه کردم انصافاً اعتماد شیخ بر ایشان تا حدی اسم نمی برد اما واضح است کاملاً مطلبی را که گفته از کتاب برقی است.

و اما حالا که به این جا رسیدیم فوارق اساسی بین رجال برقی و رجال خود شیخ، آنچه که می شود گفت رجال برقی در یک محیط شیعه صرف نوشته شده

س: قم یعنی

ج: که قم باشد رجال شیخ در یک محیط مفتوح با اهل سنت نوشته شده، و انصافاً وقتی رجال برقی را نگاه می کنیم غالباً واقعاً اصحاب امام اند مثلاً اصحاب الصادق اصحاب الکاظم البته درش دارد افرادی که سنی اند یا مخالف اند یا کذا اما کم است اما شیخ بیشتر کسانی را نوشته که راوی از امام صادق اند این دو تا عنوان با هم خلط نشود اینی که مرحوم آقای تستری می گوید که شیخ کسی را در رجال بیارد علامت تشیع نیست حق با ایشان است شیخ راویانی از امام صادق آورده نه اصحاب الصادق، اما مرحوم برقی بیشترش مثلاً شیخ منصور دوانیقی را هم آورده در در اصحاب امام صادق، در بخش امام صادق،

س: چون روایت کرده لابد،

ج: چون روایت کرده، صفاح را آورده ابراهیم امام برادر بزرگ منصور

چون روایت کرده و الآن عرض کردیم در کتب اربعه ما و کتب مشهور ما از این کتاب ابراهیم امام هیچی نیست اما شیخ تقریباً همه‌اش را در الامالی آورده، تقریباً حالا نمی‌دانیم یک مقدارش در امالی ابراهیم الامام عن جعفر ابن محمد، و اصولاً واضح نیست که ایشان جزو اصحاب امام صادق راوی از امام هست اسم ابوحنیفه را هم برده نعمان ابن، مثلاً من دیشب امروز نشستم دو مرتبه رجال برقی در اصحاب امام صادق باز نگاه کردم باز خسته شدم تا آخر نرسیدم تا آن مقداری که دیدم اسم نعمان ابن ثابت را ندیدم در رجال برقی، اسم منصور را ندیدم در رجال برقی اما شیخ دارد و لذا خوب دقت بکنید رجال شیخ رحمه الله راویان از امام صادق است رجال برقی اصحاب امام است دارد درش گاه گاهی افراد سنی دارد، افرادی که جزو به اصطلاح اما جزو اصحاب غالباً اصحاب را آورده و معلوم است کاملاً معلوم است مرحوم برقی این رجال را استخراج کرده از مصادر شیعی که در اختیارش بوده لیکن شیخ استخراج کرده از مطلق من، من جمله مصدر ایشان کتاب احمد ابن محمد ابن عقده است ابن عقده زیدی که اصلاً زیدی است از شیعه نیست از امامیه نیست، از نکات فوارق دیگر ضبط کتاب برقی عادتاً بهتر از شیخ است، آنی که در کتاب برقی آمده ضبط اسم واضح‌تر و روشن‌تر است لیکن مواردی هم در همین کتاب برقی هست که اسم کاملاً یا عبارت کاملاً مبهم است و قابل قرائت نیست یعنی قابل فهم نیست عبارت چه است؟ این هم نکته دیگر.

بعدش هم شیخ تکرار زیاد دارد،

س: نهایی نکرده کارش را

ج: چون ظاهراً مسوده بوده، هی اضافه یک دفتری گذاشته بوده اضافه می‌کرده اما کتاب برقی به حسب ظاهر کامل است اصلاً جزء محاسن است،

س: این اشکال چیز به خاطر نسخش نبوده احتمالاً چون نسخ خیلی بدی برای چاپ استفاده شده

ج: برای چه آقا؟

س: رجال شیخ

س: برقی،

س: رجال برقی

ج: رجال برقی که من دیدم یک نسخه آقای چیز استفاده نسخ دیگر نگاه نکردم من مراجعه

س: این ممکن است منقح بشود چاپ نسخه‌های

س: چون ایشان می‌گویند من از این نسخه‌ها استفاده کردم

ج: که آقا؟

س: همین محقق کتاب

ج: همین که طبقات نوشته، آخر کتاب رجال برقی الآن به اسم طبقات چاپ کردند چاپ جدید،

س: بلی به اسم طبقات چاپ کردند

س: همان که آقای ارموی هم مقدمه برایش نوشته

ج: نه آن به اسم الرجال است آنی که نوشته ایشان الرجال است، اینی که الآن چاپ کردند طبقات است نمی‌دانم الرجال دارد یا نه؟

طبقات الرجال، کلمه رجالش در ذهنم نیست طبقاتش در ذهنم است،

س: نه این چاپی که دانشگاه تهران به اسم الرجال که چاپ کرده،

ج: آن به اسم الرجال است عرض کردم نجاشی هم هردو را دارد هم الطبقات هم الرجال، با فاصله هم آورده لفظ کتاب را هم تکرار کرده که اشتباه نشود، بفرمایید

س: این نسخه‌های که ایشان استفاده کرده در این حرف نسخه‌های چیزی است

ج: طبقات است این ایشان اسمش طبقات الرجال یا طبقات تنهاست اسم کتاب، چاپ شده پشت کتاب اسم کتاب هست دیگر،

س: آن که همین چاپ دانشگاه رجال است

ج: آن که می‌دانم

س: اخیراً چاپ آقای کتابخانه آقای مرعشی

س: نه طبقات را ندارم من،

ج: شما یک دفعه آوردید بلی،

س: نه من طبقات را ندارم همان رجال را دارم عرض می‌کنم

ج: ایشان در آن رجال نسخه نوشته،

س: چرا سه تا نسخه بسیار بد یکش مجموعه النفیسه ضمت بین دفتیها عدة الرسائل الرجالية

ج: ضمت بین عدة دفتیها

س: لخرانه الاستاذ تاریخ کتابتها ۱۰۲۱، هیچ چیز دیگر ایشان نگفته، ب: نسخه من المحاسن البرقی و فی آخرها رجاله لخرانه الاستاد

و تاریخ کتابته ۱۳۳۶ ج: نسخه لخرانه کتب العلامة المرعشی بخط الفارسی و النسخة حدیثه و هناك نسخه رابعه

۲۳: ۱۳: ۱

بعد الطبع و استدرکت بعض ما فیها

ج: این را کجا نوشته؟

س: این را مقدمه رجال محقق کتاب رجال آقای

ج: ندارد این، ارموی که ندارد کس دیگر

س: سیدکاظم آقای ارموی فقط تبریز نوشته چاپ دانشگاه تهران این آقای

س:

۴۰: ۱۳: ۱

سیدکاظم موسوی

ج: میامی،

س: میامی

ج: بلی چرا، این چیز است به اصطلاح چه می‌گویند مصحح است

س: مصحح مطبعی

ج: مصحح مطبعی، ایشان چیز نیست یعنی محقق کتاب نیست نه، مصحح مطبعی است علی ای حال انصاف قصه این است که کتاب رجال برقی به لحاظ طبقات خوب است مباحث دیگر رجالی مثلاً توصیفاتی خیلی کم دارد مثلاً در اصحاب امیرالمؤمنین دارد کان له اصفیاء کان له شرطه الخمیس یک عناوین این جوری دارد در این کتاب اما در کل کتاب، مثلاً اصحاب حضرت صادق اصحاب موسی ابن، می گوید ثقه، خیلی کم مثلاً تعبیر ثقه، ممدوح باشد مثلاً و هو جلیل خیلی کم این مطلب این جوری غیر از بخش طبقات که آن طبقاتش هم طبق تصور شیعه است یعنی به امام است نه طبقات بین راوی و مروی عنه که تصور اهل سنت باشد یا مثل کتاب آقای خویی مثلاً طبقات با تصور شیعه ایشان دارد و انصافش هم کتابش اجمالاً خوب است نسبت به کتاب شیخ به ذهن من می آید اغلاط کمتری دارد تکرارش یا نیست یا خیلی کم است اگر باشد خیلی کم است و به ذهن میاد کتاب مسوده نیست مبینه شده تصحیح نهایی شده و جزء از کتاب محاسن قرار گرفته و کتاب الشیخ به نظر من می آید که مسوده باشد علی ای حال آن نکته جامع ایشان کتاب اصحاب الاثمه را دارد و در یک محیط شیعی نوشته شده کاملاً واضح است از مصادر شیعی استفاده کرده مرحوم شیخ در یک محیط سنی نوشته شده و از غیر شیعه امامیه مثل زیدیه و غیر زیدیه استفاده کرده منحصر به کتاب برقی نیست و این دوتا یک فارق اساسی است بقیه فوارق را هم که عرض کردیم، پس نتیجه بحث آیا کتاب رجالی مال محمد ابن خالد هست؟ خیر این اشتباه ندیم است، محاسن محمد ابن خالد هم اشتباه ندیم است، آیا مرحوم برقی پسر دو کتاب دارد الطبقات و الرجال الآن نمی دانیم چون شیخ یک کتاب بهش نسبت داده نجاشی دو کتاب بهش نسبت داده، و مرحوم نجاشی راهی را که به مرحوم نجاشی راهی طریق نجاشی را نخواندیم به کتاب محاسن، بیار بابا، طریق نجاشی را به محمد ابن خالد دیدیم،

س: به محاسن،

ج: به محاسن احمد ابن محمد ابن خالد،

س: بلی

ج: آخرش اخبارنا،

س: بلی اخبارنا بجمیع کتبه الحسین ابن عبیدالله

ج: این ابن غضائری پدر است،

س: بجمیع کتب برقی

ج: برقی پسر،

س: قال حدثنا احمد ابن محمد ابو غالب زراری قال حدثنا

ج: این ها هنوز بغدادی اند هر دو بغدادی اند، ابن غضائری، نجاشی ابن غضائری پدر و ابو غالب زراری این ها از بغداد است

س: قال حدثنا مؤدبی علی ابن حسین سعدآبادی

ج: بلی علی ابن حسین توثیق نشده ایشان از راه نسخه علی ابن حسین، من انشاءالله تعالی توضیح خواهم داد

س: ارومیه سعدآبادی

ج: سعدآباد تقریباً این طوری که من فکر می کنم با تطبیق تاریخی باید حدود این طرف های خیابان آذر قم، یعنی این رودخانه ای که می آمده یکی از اشعری ها نمی دانم سعد ابن فلان اشعری یک نهری را می کشد یک فرعی از این رودخانه می کشد این جا این جا را آباد می کند بهش می گویند سعدآباد سعدآباد مراد این است سعدآباد قم یکی این در تاریخ قم هم دارد یکی از اشعری ها به نام حالا

اسم سعد بقیه اسمش در ذهنم نیست این جا این علی ابن حسین مال این منطقه است منطقه سعدآباد قم و انشاءالله عرض خواهیم کرد یکی از روایات کتب محاسن ایشان است و اصلاً مرحوم کلینی هم که می گوید عدّه من اصحابنا یکش همین علی ابن حسین سعدآبادی است لیکن ایشان بعنوانه توثیق ندارد و من انشاءالله عرض خواهیم کرد تا آن جای که من دیدم خیلی نگاه کردم ایشان از غیر برقی هم نقل نمی کند و ایشان یک خصلتی دارد چیزهای را گاهی از برقی نقل می کند کس دیگر نقل نمی کند که فقط ایشان نقل کرده و لذا احتمالاً منشأ خطا هم ایشان باشد علی ابن حسین سعدآبادی دو کتاب بهش نسبت داده طبقات و رجال احتمالاً منشأ اشتباه ایشان باشد اسم صحیح کتاب طبقات الرجال است پدر هم کتاب به نام الرجال ندارد پسر هم کتاب جداگانه ای به نام مثل این مناقب الرجال است مناقب مدایح است این طبقات و لذا اگر نجاشی از این کتاب استفاده کرده در جاهای که بحث رجالی دارد ایشان بحث فهرستش را ندیدم مثلاً یادم نیست در یحیی ابن عبدالاعلی نوشته باشد اول کتاب صنفه الشیعه، می خواهی یحیی ابن عبیدالله را بیاری یحیی ابن عبیدالله حلبی یادم نیست آنی که ایشان دارد، که در عبیدالله ابن علی حلبی است نه در یحیی ابن به اصطلاح عبیدالله حلبی، نه یحیی ابن علی حلبی، نه یحیی ابن علی را بیاری،

س: می خواهیم ببینیم که کتاب بحث فهرستی هم دارد یا نه؟

ج: می خواهیم ببینیم اشاره ای به کتاب برقی دارد یا نه؟ برقی نسبت داده اول من صنف کتاب الشیعه ایشان ببینیم نجاشی این را نسبت به ایشان، اگر داده از برقی گرفته من نشد مراجعه کنم یحیی ابن علی ابن عمران، ابی عمران حلبی یحیی الحلبی به هر حال، اسمش را می برد این ها سه تا برادر اند، یحیی و عبیدالله و محمد، اما به ذهن من برایش مدخل مستقل دارد،

س: در این مدخل مستقل که اسم ایشان را نمی برد، حالا ببینیم یحیی ابن علی را نگاه کنم،

ج: فهرست را نگاه کن در یحیی زودتر پیدا می شود فهرست خود نجاشی مثلاً شاید به عنوان یحی الحلبی اسم برده باشد، بلی

س: خسته شده کامپیوتر

ج: یک کم بی حال است،

س: داشتیم با

۴۵: ۲۰: ۱

دیگر پیدا نکردند

ج: خود خدا پای در میانی کرد درس را تعطیل، خدا پا در میانی کرد درس را تعطیل،

س: علی

۳: ۲۱: ۱

یحیی الحلبی

ج: احتمال می دهم یحیی الحلبی در برادر عبیدالله آورده باشد و اخوته یحیی و محمد شاید هم مستقل برایش عنوان نزده باشد،

می خواهید معجم آقای خویی را بیارید که ببینیم از که نقل کرده،

س: یحیی الحلبی، یحیی را بین اسمش چه است

ج: نه یحیی الحلبی را بیارید چون به این عنوان هست در روایات یحیی الحلبی

س: یحیی الحلبی آقای خویی روی عن ابیه عمران ابن علی

ج: یحیی ابن عمران آن ابیه نیست جدش است یحیی ابن علی ابن عمران،

س: و روی عنه نذر ابن سوید ذکر الکشی فی ترجمه ابی الخطاب

ج: در کتب اربعه نیست یحیی الحلبی معلوم می شود

س: این طبقه فی الحدیث وقع بهذا العنوان فی اسناد کثیر من الروایه تبلغ سبع مائه سبعین مورداً

ج: می گویم به این عنوان هست، من تعجب می کنم بعد چه نوشتند بعد از طبقه فی الحدیث، اقول تقدم

س: ایشان می گوید یابن عمران علی است

ج: خب بیارید شاید آن هم عیبدالله ابن عمران، من عیبدالله ابن علی در ذهنم است،

س: یحیی ابن

ج: عمران بیارید

س: یحیی ابن عمران حلبی بلی مفصل آمده،

ج: عرض کردم دارم

س: بلی یحیی ابن عمران خب حالا ترجمه اش را از که؟

ج: از نجاشی و شیخ هردو، یحیی ابن عمران

س: بلی این که اشاره فرمودید این که می گوید آل ابی شعبه بالكوفه بیت مذکور من اصحابنا این که هیچ، اما خودش هم مدخل دارد

یحیی ابن عمران ابن علی ابن ابی شعبه الحلبی شماره ۱۱۹۹ روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام ثقه ثقه، صحیح الحدیث

له کتاب یرویه جماعه قرئت علی ابی العباس

ج: معلوم می شود کتاب بعینه موجود بوده قرئت می گوید کتاب بعینه موجود است ابی العباس مرادش ابن نوح است،

س: احمد ابن علی اخبارکم

ج: ببینید من عرض کردم وقتی قرائت باشد می گوید حدثکم، وقتی بگوید حدثنا ابن نوح می گوید حدثنا این نکته را من چندبار

عرض کردم اگر مثلاً می گفت مثلاً له کتاب اخبارنا ابن نوح قال اخبارنا فلان مثلاً حسن ابن حمزه قال اما اگر گفت قرئت علی ابن

نوح این طوری می گویند قال حدثکم فلان به جای حدثنا حدثکم قرائت که بود تعبیر را عوض می کرد یعنی تعبیر را می گفت من

خواندم بر ابن نوح گفتم حدثکم آقای ابن نوح این به شما تحدیث کرد آن وقت این جا هم اخبارکم به جای اخبارنا اخبارکم،

س: بلی قرائت استاد یا شاگرد؟

ج: قرائت شاگرد است این،

س: شاگرد است این بلی،

س: اخبارکم عن حسن ابن ابن حمزه

ج: بین آن جا می گفت حدثنا این جا گفت اخبارکم، همان مرعشیه دیگر رسید به قم این راه وصول به قم است، بعدش یکی از

قمی هاست دیگر

س: عن علی ابن ابراهیم

ج: بلی می رسد به قم عن علی ابن ابراهیم

س: عن ابیه قال حدثنا ابی قال حدثنا ابن ابی عمیر عن یحیی ابن عمران بکتابه و هذا الكتاب یرویه عدۀ کثیرۀ من اصحابنا ج: شیخ چه دارد؟ ندارد اول من صنف، چون اول، معلوم می شود از رجال برقی نگرفته، و الا می گفت اول من صنف، برقی این را به عنوان اول من صنف،

س: فهرست شماره ۷۹۰ له کتاب اخبرنا به جماعۀ عن محمد ابن علی ابن الحسین

ج: جماعۀ مشایخ ایشان یعنی مفید و ابن غضائری و ابن عبدون از صدوق پسر محمد ابن علی ابن الحسین صدوق پسر،

س: بلی عن ابیه عن سعد ابن عبدالله و الحمیری

ج: این ها این جور وقتی می گوید عن ابیه عادتاً فهرست خود صدوق پسر است اما بعضی ها دارد عن صدوق عن ابن الولید احتمالاً فهرست ابن الولید اما این احتمالاً فهرست خود پسر است یعنی خود صدوق پسر است بفرماید

س: بلی اخبرنا ابن ابی، بلی اخبرنا ابن ابی، بلی عن محمد ابن علی ابن الحسین عن ابیه عن سعد ابن عبدالله و الحمیری عن احمد ابن محمد و اخبر ابن ابی جید القمی

ج: احمد ابن محمد ابن عیسی این جا سند را عوض می کند از اول سند ابن ابی جید شاگرد ابن الولید است این بعدش ابن الولید است، و اخبرنا ابن ابی جید عن محمد ابن حسن ابن ولید این شاهد است بر این که حدیث اول هم از فهرست ابن الولید نبود مثل این نیست این یکی از فهرستی، پس در حقیقت مرحوم شیخ از دو فهرست نقل می کند، یکی فهرست صدوق پسر یکی فهرست ابن الولید،

س: محمد ابن الحسن ابن الولید عن محمد ابن الحسن الصفار عن احمد ابن

ج: احمد ابن منتهی می شود به احمد اشعری

س: عن ابی عبدالله محمد ابن خالد البرقی و الحسین ابن سعید جمیعاً عن نذر ابن سوید عن یحیی الحلبی

ج: یحیی الحلبی، البته این جا چون محمد ابن خالد برقی کم تساهل دارد احتمال دارد غلط، یکی دیگر که پهلویش بود؟ حسین ابن سعید

س: بلی و الحسین ابن سعید،

ج: حسین ابن سعید بهتر است از این جهت، خیلی بهتر است این هم راجع به این مطلب این ها ننوشتند اول من صنف اما در کتاب برقی آمده و هو اول کتاب صنفه الشیعه، اول کتاب مال برادرش است عبیدالله است نه مال یحیی، ایشان اگر برادرش باشد اگر پسر برادرش باشد مال آن است اشتباه کرده ایشان به یحیی نسبت داده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين